

مضامین اخلاقی در اشعار حزین لاهیجی

محمدحسن داودیان^۱

چکیده

در ادبیات فارسی عموماً و در شعر فارسی بویژه اشعار حزین لاهیجی، پیوند با اخلاق ناگسستنی است. اخلاق و مسائل اخلاقی با زندگی واقعی بشر سر و کار دارد و به سبب غنای اشعار فارسی از حیث مضامین اخلاقی، بررسی اشعار فارسی از دیدگاه اخلاقی اهمیت زیادی دارد. حزین لاهیجی، یکی از شاعران بزرگ فارسی است که از مضامین اخلاقی در سروده‌هایش بهره فراوان برده و اشعارش از حیث مضامین اخلاقی غنی و پربار است که همین موضوع ضرورت بررسی اشعار او را دو چندان می‌کند. این تحقیق که به شیوه تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام گرفته، بر موضع‌گیری حزین لاهیجی نسبت به رذایل و فضایل اخلاقی و بیان دیدگاه‌های وی تمرکز یافته است. یافته‌ها و نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه فضایل اخلاقی در اشعار شاعر بیشتر مورد تأکید است، اما رذایل اخلاقی و سرزنش و نکوهش آن‌ها هم ذهن شاعر را به خود مشغول کرده او در شعر او نمود یافته است.

کلمات کلیدی: حزین لاهیجی، دیوان اشعار، مضامین اخلاقی، رذایل اخلاقی، فضایل اخلاقی.

com.gmail@davoodian90

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۰۹/۲۰

۱ مدرس دانشگاه پیام نور گناباد

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۸/۱۵

۱- مقدمه

ارتباط اخلاق و ادبیات از گذشته وجود داشته و باعث آفرینش آثار ادبی ارزشمندی گردیده است. در قرن پنجم آفرینش اندرزننامه‌ها و پندنامه‌ها و حضور چشمگیر مسائل اخلاقی در قالب‌های شعری، اخلاق را به جزء جدایی ناپذیری از ادبیات فارسی بدل ساخت. فرهنگ اسلامی و آشنایی با آموزه‌های اخلاقی حکمای یونان که از طریق ترجمه کتاب‌های فلاسفه یونان در دوره عباسی فراهم شده بود، منابع سرشاری را برای شاعران فراهم کرد تا به یاری آن‌ها و به مدد ذوق و توانایی‌های خود آثار گرانبهایی خلق کنند. از آن جا که اخلاق با قوا و نیروهای انسان و اعمال وی سر و کار دارد، مسئله‌ای فرا زمانی است و در شعر فارسی هم به وفور یافت می‌شود؛ بنابراین بررسی و تحقیق در مورد آن اهمیت دارد. در باب اخلاق تعاریف متعددی ذکر شده است از جمله:

حسن انوری در فرهنگ روز سخن می‌گوید: اخلاق در لغت به معنای خوی‌های پسندیده و رفتار شایسته است و در اصطلاح مجموعه اصول و ارزش‌های عموماً پذیرفته شده‌ای است که درستی یا نادرستی و خوبی یا بدی رفتار و شخصیت افراد یک جامعه را مشخص می‌سازد. (انوری و همکاران، ۱۳۸۹: ذیل «اخلاق»)

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری اخلاق را این گونه تعریف می‌کند: «خُلُق ملکه‌ای بود نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی از وی بی احتیاج به فکری و رویتی» (خواجه نصیرالدین، ۱۳۶۹: ۱۰۱).

اسمایلز بیان دیگری از اخلاق دارد و می‌گوید: «اخلاق سبب خوشبختی عمومی و احترام انسانی می‌گردد. فضل و دانش وقتی ارزش پیدا می‌کند که قرین با اخلاق باشد، پس باید پرهیزگارترین انسان‌ها باشیم نه دانشمندترین آن‌ها» (اسمایلز، ۱۳۴۶: ۱۹).

مضامین اخلاقی جزو ادبیات تعلیمی قرار می‌گیرد. حسین رزمجو در این مورد می‌گوید: «تعلیم، آموختن و یاد دادن است و وضع و حکمت؛ پند دادن و اندرزگویی... شعر تعلیمی آن است که هدف سراینده در سرودن آن، آموزش اخلاق و تعلیم و اندیشه‌های پسندیده مذهبی و عرفانی و علوم و فنون باشد. به طور کلی دو نوع شعر تعلیمی در ادبیات ملل دیده می‌شود: نوعی که موضوع آن خیر و نیکی است و نوعی که موضوع آن حقیقت و زیبایی معنوی است» (رزمجو، ۱۳۷۰: ۷۷).

در مورد مضامین اخلاقی آثار ارزشمندی وجود دارد از جمله:

-مقاله مضامین اخلاقی در غزلیات نزاری قهستانی؛ شکرالله بیکی و زینب نوروزی و محمد بهنام فر مندرج در مجموعه مقالات همایش ملی نقد و تحلیل زندگی، شعر و اندیشه حکیم نزاری قهستانی (دانشگاه بیرجند-اردیبهشت و خرداد ۹۳).

-مقاله بررسی و تحلیل برخی آموزه‌های اخلاقی در دیوان حکیم نزاری قهستانی؛ سیدمحمد رحیمی و علی محمد عرب‌پور محمدآبادی مندرج در مجموعه مقالات همایش ملی نقد و تحلیل زندگی، شعر و اندیشه حکیم نزاری قهستانی (دانشگاه بیرجند-اردیبهشت و خرداد ۹۳).
-مقاله اهداف، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی؛ سمیه کیانی و حسنعلی بختیار نصرآبادی مندرج در نشریه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی (۱۳۹۰).

با این حال، مزایای این تحقیق در این است که در آن، تعاریف متعددی برای هر مضمون اخلاقی با توجه به منابع مختلف بیان شده است و ابیات متناسب با هر مضمون در زیر آن قرار گرفته و تحلیل گردیده است.

بررسی و تحقیق در مورد مضامین اخلاقی شاعران ضروری است تا دیدگاه‌های آن‌ها نسبت به مسائل اخلاقی مشخص شود. حزین لاهیجی، یکی از شاعران مشهور ایران است که مضامین اخلاقی در شعر او کار نشده است؛ بنابراین، با توجه به این نیاز، هدف این پژوهش بررسی مضامین اخلاقی در شعر حزین لاهیجی است.

۲- بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱- مضامین اخلاقی

حزین لاهیجی مضامین اخلاقی را به شیوه‌ای شاعرانه و با استادی به کار می‌گیرد که شماری از آن‌ها بررسی می‌شود.

۲-۱-۱- ذکر

ذکر به معنای یاد، صحبت و یاد کردن از خداست، همچنین خواندن دعا یا ورد، بویژه وردی که صوفی زیر لب تکرار می‌کند (انوری و همکاران، ۱۳۸۹: ذیل «ذکر»).

برای حزین لاهیجی یاد خدا نه فقط یک مسئله مذهبی بلکه یک مسئله اخلاقی هم هست که نوع انسان باید به آن همت گمارد. خدا برای جهان کافی است؛ چرا که او نگهدارنده جهان است. لطف خدا همیشگی است و همه موجودات خواهان خدا و لقای

پروردگار هستند. از نظر شاعر لطف و انوار رحمت خدا در همه جا مشهود است:

پرتو روی تو را نیست جهان پرده دار
 ای من و بهتر ز من بنده فرمان تو
 عالم اگر دشمن است چون تو پناهی چه غم؟
 لطف تو بیگانه نیست از چه شفیع آورم
 لاله گلزار توست، سینه اخگر فروز
 زاهد اگر باهشی، باده کش و توبه کن
 امتلاً الخافقین شارِقُ ضوء النّهار
 گر دل و گر دین بری، این لنا الاختیار
 رد شطاط الّذی، عند ذوی الاقتدار
 بائسک المُستجیر عزّتک المستجار
 واله دیدار توست دیده اخترشمار
 از خرد دوربین وز هوس نابکار
 (لاهیجی، ۱۳۷۸: ۴۷)

لاهیجی در ذکر خدا و صفت توحید می‌سراید و راه بهره‌مندی از الطاف الهی. ارتباط با وحدانیت خدا در وهله اول از خود شخص می‌گذرد و در ادامه آن، هرچه از وجود، در هستی است از آن خدا و ناشی از وجود لایزال اوست:

غیر، نفی غیرت یکتای بی هم‌تاستی
 فرقه اشراقیان و زمرة مشایبان
 غوص این دریادمی در خود فرو رفتن بود
 عالم از خورشید رخسارش تجلی زار شد
 چشمه چشم تو را ای حجاب انباشته‌ست
 بی خبر باشد فرشته، بشنو از لاتعلمون
 نقش‌های بوالعجب در زیر چون پیداشدی؟
 تو ز بالا پای معنی گیر و بگذر از جهات
 نقش لا در چشم وحدت بین من الّاستی
 غوطه در حیرت زدند، این چشمه حیرت زاستی
 سر بر آری گر ز خود، قطره نه‌ای دریاستی
 آفتابی در دل هر ذره‌ای پویاستی
 ورنه خود جام جهان را دیده بیناستی
 آدمی دانای راز علم السماستی
 گر نه نقاش زبردستی در آن بالاستی
 رتبه‌اش بالاست وز کون و مکان بالاستی
 (همان: ۴۸)

حزین لاهیجی همه آنچه را که وجود و هستی دارد، گوشه‌ای از فیض پروردگار می‌داند:

ای رقت سلسله بند وجود
 راتبه خوار قلمت، مغزجان
 نقطه‌ای از خامه تو کاینات
 پرده گشای نفس راستان
 در خط فرمان تو اقلیم جود
 مغز پذیر کرمت استخوان
 رشحه‌ای از چشمه فیضت حیات
 مرسله بند گهر داستان
 (همان: ۷۶۶)

۲-۱-۲- صبر

صبر در لغت به معنای بردباری و شکیبایی است و در اصطلاح، ترک شکایت از سختی و بلا نزد غیر خداست و صابر به کسی می‌گویند که خود را چنان با بلا قرین کرده باشد که از آمدن بلا باک ندارد (بهنام‌فر، ۱۳۹۲: ۲۳۰). غزالی معتقد است: «ایمان دو نیمه است: یک نیمه صبر و یک نیمه شکر، چنانکه آثار بدان وارد است، اخبار بر آن شاهد و آن هر دو نیز دو صفت است از صفات حق تعالی، دو اسم از اسمای حسنی، چه نفس خود را صبور و شکور خوانده است» (غزالی، ۱۳۵۷: ۱۶۷).

ملا مهدی نراقی صبر را «ثبات و آرامش نفس» در سختی‌ها و بلاها و «پایداری در برابر آن‌ها» می‌داند (مجتبوی، ۱۳۶۶: ۳/۳۵۵). از نظر حزین لاهیجی، آدمی باید در مقابل پستی و دنائت صبر پیشه کند. باید سرفرازانه سختی صبر را بر خود هموار کند، اما تن به خواری ندهد:

تا می‌توان به لخت جگر ساخت، صبر کن دون هم‌تانه، از فلک سفله نان مخواه
(لاهیجی، ۱۳۷۸: ۱۲۷)

فضیلت صبر و بردباری در زندگی عینی و واقعی و در برخورد با مسائل زندگی از نظر شاعر اهمیت خودش را نشان می‌دهد. شاعر راه برخورد با سختی‌ها و مشقّاتی را که انسان در مسیر زندگی‌اش با آن‌ها مواجه می‌شود، صبر می‌داند:

سخن چگونه سراییم؟ نفس چگونه کشم؟ دلم پر آتش و چشمم پر آب و بختم شور
نهفته گفت به گوش دلم که ناله خطاست اگر شکور نیی، در بلیه باش صبور
(همان: ۱۴۹)

۲-۱-۳- دوری از هوای نفس

در قرآن پیروی از هوای نفس مورد نکوهش قرار گرفته است. در روایات اسلامی نیز نفس، دشمن‌ترین دشمنان معرفی شده و جنگ با این دشمن «جهاد اکبر» نام گرفته است (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲: ۹۲).

مَثَل نفس همچون باز است که تأدیب وی بدان کنند که مرا و او را اندر خانه کنند و چشم بدوزند، تا از هر چه اندر آن بوده است خوی باز کند، آن‌گاه اندک

اندک گوشت بدو می‌دهند تا با بازدار الفت گیرد و مطیع وی گردد (غزالی، ۱۳۸۶: ۲۲). از نظر حزین هوای نفس را باید مهار کرد نه فقط از این جهت که زودگذر است و برای آدمی هیچ دوام و ثباتی ندارد، بلکه به این خاطر که پرداختن به هوای نفس باعث رنجش و آزار آدمی می‌شود و روان انسان از اثراتش در امان نمی‌ماند:

هوای نفس و طبعت خار در جیب و بغل ریزد گل این شاخساران، دست فرسود خزان بینی
(لاهیجی، ۱۳۷۸: ۱۱۱)

حزین لاهیجی که خود اهل علم و حکمت بوده و به اندیشه‌های اخلاقی به میانجی علم و دانش و آشنایی با مذهب و الهیات توجه داشته است، از ضرورت توجه به فضایل اخلاقی و اثرات مثبتی که بر حیات جسمانی و روحانی انسان دارد، غافل نبوده است، به این سبب شاعر، انسان را از آلودگی به هوای نفس برحذر می‌دارد و در یک تشبیه شاعرانه آن را به دامی تشبیه می‌کند که بر سر راه انسان قرار گرفته است:

آلوده‌ی کام دل مشو، کام آن است هرگز طمع دانه مکن، دام آن است
(همان: ۷۷۵)

۲-۱-۴- وفای به عهد و دوستی

عهد معنای رعایت کردن و وفاداری و نگهداری می‌دهد. در قرآن آمده است که پیمان را از آن جهت عهد گویند که مراعات آن لازم است (قرشی، ۱۳۷۵: ذیل «عهد»). انتظار حزین لاهیجی از دوستی این است که دوست همراه و راهنمای انسان باشد و انسان بتواند از او چیزی بیاموزد. چه بهتر که رفیق آدمی از انسان فاضل‌تر و داناتر باشد. برای حزین لاهیجی این مسئله آن قدر اهمیت دارد که حتی معتقد است که اگر قرار است دوستی اینگونه رابطه‌ای نباشد و یک رابطه معمولی باشد، همان بهتر که از دوستی‌های معمولی که چیزی به انسان نمی‌افزایند، صرف نظر کرد:

وگر ناگزیرت ببايد رفیق رفیقی گزین، رهنمای طریق
اگر دولت و کیش باید تو را رفیقی به از خویش باید تو را
وگر دست ندهد تو را این رفیق کناری گزین، فارغ از این رفیق

(لاهیجی، ۱۳۷۸: ۶۶۰)

۲-۱-۵-عدل

عدل و عدالت به معنی دادگری است و در مقابل ظلم می آید. در اخلاق، «عدل» حالت وسط میان افراط و تفریط در هر کار است (جرجانی، ۱۳۶۰: ۱۰۳-۱۰۴).

عدالت وصف پسندیده‌ای هست که به رابطه انسان و اجتماع و سایر انسان‌ها ارتباط پیدا می‌کند. این که قدرتمندان بقیه انسان‌ها و زیردستان خود را مراعات کنند. از نظر حزین لاهیجی، قدرتمندان نباید به دیگران ستم کنند. همیشه کسی که دارای قدرت بالاتر است، وجود دارد. علاوه بر آن، جباران به جبر روزگار گرفتار می‌شوند و بدنشان خوراک ماران می‌شود. شاعر ذات بد و غیرعادلانه را بنیان برانداز می‌داند:

میازار تا می‌توانی کسی که پرزورتر از تو دیدم بسی
برآورد گیتی از ایشان دمار چریدند در مغزشان مور و مار
در آفاق دیدم بسی دیو و دد که بنیادشان کند، بنیاد بد

(لاهیجی، ۱۳۷۸: ۶۸۶)

حزین لاهیجی به عدل و انصاف به عنوان توشه‌ای نگاه می‌کند که آدمی می‌تواند بعدها از نتایج آن بهره‌مند شود. برای انسانی که پرونده اعمالش در این جهان بسته نمی‌شود و دنیای دیگری در انتظار اوست، اعمال نیک او از جمله عدل و داد قطعاً در سزای عمل وی مؤثر خواهد بود:

از عدل اگر توانی امروز زاد سفر از جهان بیندوز
نیک و بد اگر کنون گذاراست پاداش عمل ولی خدا راست

(همان: ۶۴۹)

حزین به مدارا با ضعیفان دعوت می‌کند و برای جوانمردی و مراعات نسبت به ضعیفان ارزش قائل می‌شود. انسان بی‌رحم و سنگدلی که از عواطف انسانی خالی است بر کم‌توانان ستم می‌کند:

پروور ضعیفان رنجور را چه بندی ره روزی مور را
جوانمردی آموز، ای تنگدل جفا بر ضعیفان کند سنگدل

(همان: ۶۸۹)

۲-۱-۶- تواضع

«تواضع از وضع گرفته شده است به معنی فروتنی کردن، نرم کردن، خواری نمودن و دور شدن. یقال تواضع ما بیننا ای بعد انضاع، فرومایه و ناکس و دون مرتبه شدن و پست کردن» (صفی پور، ۱۳۹۷: ۱۳۲۳).

برای حزین لاهیجی سربلندی نه نتیجه غرور و تکبر یا مال و منال بلکه نتیجه مستمندی است، نتیجه افتادگی، تواضع و فروتنی. حزین لاهیجی در وصفش از تقابل غرور با تواضع و افتادگی از شیطان ذکر می‌کند و دلیل سرنوشت ابلیس را خودبینی می‌داند:

اگر بنده را سربلندی رسد	ز مسکینی و مستمندی رسد
ز خود بینی، ابلیس مردود شد	کف خاک افتاده مسجود شد
نیینی که چون دانه افتد به خاک	بکوشند مهر و مه تابناک
کز افتادگی سرفرازش کنند	به صد ناز، با برگ و سازش کنند

(لاهیجی، ۱۳۷۸: ۶۹۰)

حزین لاهیجی انسان را از خودخواهی و تکبر برحذر می‌دارد و آن را نتیجه نادانی می‌داند. برای شاعر مهار نفس، رمز پیروزی است. تواضع و مهار نفس و خودپرستی انسان را به خدا می‌رساند:

مکن خود پرستی ز نابخردی	خدا بنده گردی، ز ترک خودی
مجاهد اگر نفس آماره کشت	کلید در فتح دارد به مشیت
چه حاصل که صد خرقة بر تن دری؟	خدا رس شوی چون زخود بگذری

(همان، ۶۹۰)

۲-۱-۷- حسن خلق

«حسن خلق عبارت از صورت باطن است. صورت باطن نیکو نبود تا آنکه که چهار قوت اندر وی نیکو نبود: قوت علم، قوت خشم، قوت شهوت و قوت عدل میان این هر سه» (غزالی، ۱۳۸۶: ۶).

رسول اکرم (ص) فرمود: «در ترازوی اعمال آدمی در روز قیامت، چیزی بهتر از حسن خلق گذاشته نمی‌شود» (مجتبوی، ۱۳۶۶: ۳۷۵).

حسن خلق از فضایل پسندیده است و حزین لاهیجی بر آن تأکید می‌کند. شاعر بدخلقی را موجب آزار روح و روان انسان می‌داند و به زعم او نرمش است که می‌تواند تأثیر گذار باشد. حزین اثر حسن خلق و نتایج بد خلقی را به شیوه شاعرانه‌ای نشان می‌دهد:

درشتی مکن، ای نکوهیده رای به نرمش کند قطره در سنگ جای
چه خوش گفت، دهقان خم دیده پشت که سوهان روح است، خوی درشت
(لاهیجی، ۱۳۷۸: ۶۶۰)

۲-۱-۸- توکل

«بدان که : توکل از ابواب ایمان است و همه ابواب ایمان انتظام نپذیرد مگر به «علم و ایمان و عمل» و همچنین انتظام توکل به علم باشد که اصل و به عمل که ثمره آن است و به حال که مراد از لفظ توکل است» (غزالی، ۱۳۵۷: ۶۶۷). مولوی توکل را منافی سعی و عمل نمی‌داند، به همین جهت معتقد است که سالک نباید اسباب جهان را نادیده انگارد و به بهانه توکل دست از سعی و کوشش بردارد (بهنام فر، ۱۳۹۲: ۱۶۸).

حزین لاهیجی تمنای بنده و عرض نیاز به پیشگاه پروردگار را ارج می‌نهد. انسان متوکل از خدا ناامید نمی‌شود؛ چرا که اداره کننده جهان و همه امور خداست و اوست که فیض نامتناهی است و انسان سرگشته را در می‌یابد. پس برای انسان چه چیزی مهم‌تر و زیباتر است از تمنا داشتن از خدا و توکل بر دستگیری او که همیشگی است:

برین در، حلقه کردم چشم امید ازین در، رخ نخواهم تافت جاوید
درین ره سوده شد پای تمنا نه ره پیدا بود نه راه پیما
مرا شد روز دیر و دور فرسنگ گران افتاده بار و بارکش لنگ
چه آید از کف بی دست و پای؟ ز ره وامانده سرگشته رای
کنون دریاب، کار افتاده‌ای را زبون مگذار، زار افتاده‌ای را
ز پا افتاده‌ای از خاک بردار دل از کف داده‌ای را زار مگذار

(لاهیجی، ۱۳۷۸: ۶۲۲)

برای بنده‌ای که بر ضعف خودش و قدرت و رحمت بیکران خدا آگاه است، توکل فضیلتی است که به زندگی انسان بعد معنوی و معنا بخش می‌دهد:

یارب چه شود گر کرمت یار افتد؟ لطفت به شکستگان پرستار افتد
غمخوارگی خلق جهان را دیدم مگذار که با غیر توام کار افتد
(همان: ۷۸۳)

از دیدگاه حزین لاهیجی توکل بر خدا به معنی کنار گذاشتن تمایلات دنیایی و صفات ناپسندیده‌ای مانند حرص و زیاده‌خواهی است:

توکل بود ترک آز و طلب فروبستن چشم جان از سبب
(همان: ۶۹۷)

۲-۲-۲- ردایل اخلاقی

حزین لاهیجی در کنار فضایی مانند توکل، عدل و تواضع از ردایل اخلاقی هم در شعرش می‌آورد تا جنبه‌های آزار دهنده و مخرب روح و روان انسان را مورد نکوهش قرار دهد. ردایلی مانند طمع، غرور، دنیا پرستی و غفلت که در شعر او بسامد بالاتری هم دارند.

۲-۲-۱- حرص

حرص به معنای میل شدید و بیش از حد به چیزی یا برای به دست آوردن چیزی است. (انوری و همکاران، ۱۳۸۹: ذیل «حرص») «و آدمی را حریص آفریده‌اند که بدانچه دارد هرگز قناعت نکند؛ و جز به قناعت از حرص و طمع نرهد» (غزالی، ۱۳۸۶: ۱۶۰).
حزین لاهیجی، انسان را از حرص و طمع به عنوان یک صفت ناپسند بر حذر می‌دارد و دوری از آن را مایه آسایش روان می‌داند:

فراغ دو عالم طمع کیش باخت خنک آنکه با قسمت خویش ساخت
درین پرده ویرانی آبادی است رجا بندگی یأس آزادی است
مده دامن یأس آسان ز دست بنامز دلی کز تمنا برست
(لاهیجی، ۱۳۷۸: ۷۰۵)

حزین لاهیجی، زشتی حرص و طمع را به تصویر می‌کشد. از نظر شاعر منشأ حرص و طمع نادیده گرفتن سرنوشت و جایگاهی است که خالق جهانیان در اداره امور دارد. حرص در نهایت باعث خسران آدمی می‌شود و حزین لاهیجی به صورت تمثیلی و شاعرانه ضرورت

دوری از این صفت ناپسند را به نظم در آورده است:

شبی سربر آوردم از جیب خویش چو آهی که خیزد ز دل‌های ریش
طمع جلوه‌گر شد مرا در نظر زهر زشت رو پیکری، زشت‌تر
بدو گفتم ای رانده بخردان پدر کیست؟ بازگو، درجهان
بگفتا که شک در قضا و قدر نظریستن از خالق نفع و ضر
بگفتم که از پیشه خود بگو چه بافی در این کارگاه دو رو؟
چه صنعتگری داری از جزء و کل بگفتا: زبونی و خواری و ذل
بدو گفتم از حاصل خود خبر بگو شمه ای باز، ای خیره سر
مآلت کدام است و غایت کدام؟ بگفتا که حرمان بود و السلام

(همان: ۷۰۳ - ۷۰۴)

۲-۲-۲- دنیا

رسول (ص) گفت: «بپرهیزید از دنیا که وی جادوتر است از هاروت و ماروت» (غزالی،

۱۳۸۶: ۱۳۴).

«دنیا نزد محققین صوفیه هر چیزی است که انسان را از خدا مشغول دارد و حظّ نفس در آن باشد و بدین معنی حالتی است از احوال قلب و آن توجه دل است به لذت عاجل و هر چه مانع سالک از راه حق و حجاب او از وصول به کمال انسانیت باشد» (بهنام فر، ۱۳۹۲: ۲۰۸).
حزین لاهیجی، در بین صفات مذموم اخلاقی، به نکوهش دنیا پرستی و امید بستن بر دنیا توجه زیادی کرده است. پرداختن صرف به دنیا و آرزوهای سراب گونه دنیوی اثرات اخلاقی زینباری بر روان انسان بر جا خواهد گذاشت و باعث غفلت انسان از یاد پروردگار و بی خبری از خود و گوهر وجودی خود انسان می گردد. برای حزین لاهیجی دنیا پوچ و بی مغز است که شاعر آن را به یاری تخیل و قدرت شاعرانه‌اش اینگونه تصویر می کند:

همان جوز پوچ است دنیای دون که جویند وی را به مکر و فسون
بگویند با کودکان دنی به آدم نمی‌زبید اهریمنی
به این جوز بی مغز بستید دل خجل از خود و از خدا منفعل

(لاهیجی، ۱۳۷۸: ۷۰۴)

شاعر همواره انسان را از دل‌بستگی به دنیا باز می‌دارد:

به نیرنگ گیتی چه دلبستگی ست؟ به این مهربانی ببايد گریست
(همان: ۶۵۹)

حزین لاهیجی دنیا را به دهل پاره شده تشبیه می کند که انسان را می فریبد. آدمی باید از خوی شیطانی دنیا و روزگار نگران باشد و به آن دل نبندد؛ چرا که دنیا خود نابود کننده است و به جای انتظار داشتن از دنیا و آنچه در آن است، شایسته است که انسان از آن پند گیرد:

ز افسون چرخ دریده دهل چرا ای تهی مغز، خندی چو گل؟
فریبا نگردي به ریو و فنش بیندیش از خوی اهریمنش
زقصاب، پروردن گوسپند نه جای امید است، برگیر پند
(همان: ۶۵۹)

حزین لاهیجی بارها انسان را از حرص و طمع بستن بر دنیا که در آن ارزش پایداری نیست بر حذر می دارد:

شنیدم ز مخمور میخانه‌ای که عالم نیرزد به پیمان‌های
بکش ساغر و فارغ از خویش باش کم خود زن و از همه بیش باش
نیرزد جهان دژم یک پشیز مکن چنگل حرص بیهوده تیز
(همان: ۶۹۴)

از نظر لاهیجی هر چه در دنیا وجود دارد فریب و دام است و همه چیز چون سرابی است؛ اعم از زیبایی‌ها و لذت‌ها و هر چه در آن است. شاعر به یاری تخیل سرشارش حقیقت دنیاپرستی را تصویر می کند و مکر و دنیا پرستی را نکوهش می کند:

چه گویم از این کهنه دیر خراب؟ که دام فریب است و نقش سراب
نه یارش نشان از وفا می دهد نه مهرش فروغ صفا می دهد
(همان: ۶۹۵)

۲-۲-۳- غفلت

«غفلت عبارت است از سستی و ضعف نفس از توجه و التفات به هدف و مقصود خود،

خواه آن هدف و غرض زودرس باشد یا دیررس» (مجتبوی، ۱۳۶۶: ۳).
«بدان که بیشتر خلق محجوب‌اند به سبب غفلت و همانا از صد، نود و نه از این دسته
باشند» (غزالی، ۱۳۸۶: ۲۸۷).

حزین لاهیجی غفلت را به شرابی تشبیه می‌کند که انسان را از خود بیخود می‌کند.
پس برای آدمی بهتر آن است که از خواب غفلت برخیزد:

شب رفت، بس است آرمیدن هین نیر شیب در دمیدن
بردار سری ز خواب غفلت بگذار ز کف شراب غفلت
جنبید ز جای مرغ و ماهی برخیز ز خواب صبحگاهی

(لاهیجی، ۱۳۷۸: ۶۵۱)

شاعر از عمرِ هدر رفته در غفلت می‌سراید و مخاطب را دعوت می‌کند که آنچه از
حیاتش باقی مانده را در غفلت و خواب نگذراند:

برخیز که عمر رفت در خواب این یک نفسی که مانده ریاب

(همان: ۶۵۱)

حزین لاهیجی زمانه را به دیوی تشبیه می‌کند که نباید از آن غفلت کرد:

غافل منشین گرت بود هُش دیوی ست زمانه آدمی کُش

(همان: ۶۵۱)

حزین لاهیجی در یکی از نصایح خود به شاه صفوی وی را به آگهی دعوت می‌کند و
غفلت را چاهی بر سر راه انسان می‌داند:

غافل منشین درین گذرگاه غفلت چاه است و آگهی راه

(همان: ۶۴۹)

۲-۲-۴- دیگر ردایل

حزین لاهیجی در نکوهش ردایل اخلاقی به شیوه شاعرانه انسان را از خواب غفلت
بیدار می‌کند و در لابه لای اشعارش از دیگر ردایل اخلاقی هم انسان را برحذر می‌دارد.
او در نکوهش هوای نفس معتقد است که هوای نفس و شهوت، آن روی حیوانی است که

انسانی را که اشرف مخلوقات است هم ردیف موجودات دیگر قرار می‌دهد:

تو خود آدمی زاده‌ای در نهاد خراست آنکه دنبال شهوت فتاد

(لاهیجی، ۱۳۷۸: ۶۶۰)

حزین لاهیجی در اشعار پند آموز و حکمت‌آمیزش غرور را صفت ناپسندی می‌داند:

غزّه مشو از فراخ دستی رنج است گران خمارمستی

(همان: ۶۴۹)

انسان اگر آگاه باشد و جهان و آدمی را شناخته و از آنچه در جهان اتفاق افتاده عبرت گرفته باشد، غرور را از خودش دور می‌کند:

به داستان، فسون سازی روزگار نه جای غرور است ای هوشیار

(همان: ۶۵۹)

۳- نتیجه گیری

حزین لاهیجی شاعر عارف و دانشمند، در بسیاری از قالب‌های شعری توانایی‌های شاعری خود را به نمایش گذاشته است. حزین سال‌های طولانی به تحصیل علوم مختلف اعم از عرفان، حکمت یونان و علوم اسلامی و الهیات اشتغال داشته است که آشنایی و احاطه او در این مباحث باعث پربار شدن و غنای هرچه بیشتر شعر او شده است. او در ایام حیاتش از نزدیک شاهد هرج و مرج کشور در دوران صفویه و هجوم افغان‌ها و تزلزل اخلاق و سپس ظلم و جور دستگاه افشاریان بوده است که تجربه عینی و زنده سال‌های عمر او بر دیدگاه او از جهان، انسان و عدل و ظلم اثر مشهودی به جا گذاشته است. غزلیات او بیشتر دارای مضامین عاشقانه و گاهی عرفانی است، اما پند و اندرز و مسائل اخلاقی در قالب‌های دیگر شعر او نظیر قصیده، مثنوی و ترکیب بند، غلبه دارد. مضامین اخلاقی در اشعار او جایگاه مهمی دارد که نشان از دغدغه او درباره مسائل اخلاقی و انسان دارد. ذکر پروردگار و توصیف شاعرانه و خاضعانه صفات خدا و نعت و منقبت اولیای دین نشان از دلدادگی او به مذهب دارد.

با بررسی و کاوش در اشعار حزین لاهیجی آنچه بیشتر از همه توجه را به خود جلب

می‌کند، میزان توجه او به مضامین اخلاقی است. عدل، حُسن خلق، تواضع، وفای به عهد و دوستی، دوری از هوای نفس، صبر و توکل صفاتی هستند که شاعر، انسان را به به کار بستن آن‌ها دعوت می‌کند و از آثار فردی و اجتماعی آن‌ها و همچنین آثار مثبتی که بر روح و روان و تمامیت انسان دارند، سخن می‌گوید. لاهیجی، رذایل اخلاقی را نکوهش می‌کند و آدمی را از پرداختن به حرص و طمع و غرور و دنیاپرستی برحذر می‌دارد. او به واسطه آگاهی از علوم انسانی، خصوصاً اخلاق و به میانجی قوه تخیل و توانایی‌اش در تصویرسازی و فصاحت و بلاغت زبانش، حقیقت رذایل اخلاقی را در بهترین وجه می‌سراید و به تصویر می‌کشد. در مجموع آنچه از بررسی شعر او درمی‌یابیم این است که شاعری نگران انسان و انسانیت و اخلاق است. اگرچه برای انسان دنیاپرستی و زیاده خواهی را ناپسند می‌داند، اما در مقابل از غفلت انسان از دنیا هم می‌سراید و در برخورد با جهان به هیچ وجه به ورطه افراط و تفریط نمی‌افتد. توجه بیش از حد او به مضامین اخلاقی در شعرش نشان از اهمیت این موضوع در اشعار او دارد و توجه او به اخلاق، وی را به عنوان شاعری عارف، فاضل و دانشمند برای ما نمایان می‌سازد که سهم شایانی در پیوند شعر و اخلاق در ادبیات فارسی به خود اختصاص داده است.

کتابشناسی

- ۱- اسمایلز، سموئیل، (۱۳۴۶)، *اخلاق*، ترجمه محمد سعیدی، تهران: بنگاه مطبوعاتی.
- ۲- انوری، حسن و همکاران، (۱۳۸۹)، *فرهنگ روز سخن*، چاپ پنجم، تهران: سخن.
- ۳- بهنام فر، محمد، (۱۳۹۲)، *وحی دل مولانا*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۴- بیکی، شکرالله؛ نوروزی، زینب؛ بهنام فر، محمد، (۱۳۹۳). «*مضامین اخلاقی در غزلیات نزاری*» مندرج در مجموعه مقالات همایش ملی نقد و تحلیل زندگی، شعر و اندیشه حکیم نزاری قهستانی.
- ۵- جرجانی، میرسیدشریف، (۱۳۶۰)، *التعريفات*، ترجمه عمران علی زاده، تهران: انتشارات وفا.
- ۶- حزین لاهیجی، محمد علی ابن ابی طالب، (۱۳۷۸)، *دیوان حزین لاهیجی*، تصحیح ذبیح الله صاحبکار. تهران: نشر سایه.
- ۷- رحیمی، محمد و عرب پور محمدآبادی، علی محمد، (۱۳۹۳)، *بررسی و تحلیل برخی آموزه‌های اخلاقی در دیوان حکیم نزاری قهستانی*، مندرج در مجموعه مقالات همایش ملی نقد و تحلیل زندگی، شعر و اندیشه حکیم نزاری قهستانی.
- ۸- رزمجو، حسین، (۱۳۷۰)، *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۹- صفی پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم، (۱۲۹۷)، *منتهی الارب فی لغه العرب*، تهران: انتشارات کتابخانه سینایی.
- ۱۰- طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۳۶۹)، *اخلاق ناصری*، به کوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
- ۱۱- غزالی، ابوحماد امام محمد، (۱۳۵۷)، *احیاء علوم دین*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۲- (۱۳۸۶)، *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ۱۳- قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۵)، *قاموس قرآن*، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ هفتم.
- ۱۴- کیانی، سمیه و بختیار نصرآبادی، حسنعلی، (۱۳۹۰)، *اهداف، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی*، نشریه پژوهش در مسائل تعلیم و

- تربیت اسلامی، سال نوزدهم، شماره ۱۲، صص ۶۵-۹۴.
- ۱۵- مجتبوی، سید جلال الدین، (۱۳۶۶)، *علم اخلاق اسلامی*، ترجمه جامعه السعادات نراقی، تهران: انتشارات حکمت.
- ۱۶- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۶۲)، *میزان الحکمه*، قم: مکتب الاعلام اسلامی.

Archive of SID